



نگاهی به بافته‌های دستی و سنتی پسوجان سیرجان

عزیزالله ایران‌نژاد

بافتنی‌های موردنیاز را هم با دستان هنرمند خود می‌بافند. گلیم، سفره، خورجین، خوره، جوال، سرتاق، توبره، چنته، پلاس و کرباس از این جمله‌اند.

هر مادری هنرها را به دخترش یاد می‌دهد و دختران هم سعی می‌کنند خیلی زود به مهارت‌های مادرشان برسند و از دیگر هم‌سن و سال‌هایشان عقب نمانند.

مادر برای آموزش از کارهای خیلی ساده و راحت شروع و با صبر زیاد سعی می‌کند علاقه و انگیزه لازم را در فرزند خود ایجاد کند؛ ابتدا نحوه گرفتن نخ و چاقوی قالی‌بافی و پیچاندن نخ به دور پود (شت sat) را آموزش می‌دهد تا وقتی دختر به اصطلاح «نخ‌شناس» شود.

بعد از آن نوبت یادگیری کوبیدن پود و برش می‌رسد. آموزه‌ها تا آنجایی ادامه دارد که قالی‌باف قابلی شود و همه بگویند: «دختر فلانی یک دست قالی‌اش مثل چوب صندل وایسته»

لوازم و اصطلاحات قالی‌بافی

– پهنازن (پهنازنو) (pahnâzanu)

هنر قالی‌بافی در پسوجان سیرجان در اختیار بانوان پردوق و علاقه‌مند است و مردان مهارتی در بافت قالی ندارند.

بانوی خانه علاوه بر کمک به همسرش در کار دامداری و کشاورزی، قالی هم می‌بافد و یک دار قالی هم در منزل دارد که در فرصت مناسب و زمانی که کار چندانی ندارد، پشت دار قالی می‌نشیند و قالی می‌بافد. (البته این کار جدا از کار کسی است که فقط به قالی‌بافی می‌پردازد).

بانوان زحمت‌کش پسوجان اغلب دارای این ویژگی‌های خوب هستند: علاقه‌مند به زندگی، دوستدار فرزند، وفادار به شوهر و شریک در رنج و تلاش دوشادوش مردان. در این باره اصطلاحی وجود دارد که بعضی به آن تأکید دارند:

– «وقتی زن با لباس سفید عروسی به خانه بخت (شوهر) می‌رود، باید با کفن از آن خانه خارج شود.»

– «زن کاری مرد کاری تا بگردد چرخ روزگاری»
بانوان پسوجان هیچگاه بیکار نیستند و علاوه بر قالی،

- سرشت (saršat) نخ اضافه قالی بعد از بریده شدن
 - ریس (rys) نخ‌هایی که از پشم یا پنبه باشد و در
 قالی به کار می‌رود
 - پلیس (plys) روشی برای پیچاندن نخ به دور
 انگشت

- چرخو (čarxu) وسیله‌ای برای تابیدن نخ
 - چرگر (čargar) وسیله‌ای چوبی برای باز کردن
 کلاف

بافتنی‌های ساخت دست بانوان

- گلیم
 گلیم را با پنبه و پشم می‌بافند که نوع پشمی که آن
 با ارزش‌تر است. طرح کلی گلیم به این شرح است:
 - گلیم تاس‌دار با گل‌های ساده و چهار گوشه
 - گلیم حوض‌دار
 - گلیم واوردار (vâverdâr) یا خط خط (راه راه)
 - سفره

از سفره برای نگهداری آرد و گذاشتن لگن و تغار
 خمیر روی آن استفاده می‌شود. سفره از پنبه یا پشم بافته
 می‌شود باید چهار گوش (مربع) باشد. سفره‌ها را ساده و
 یا تاس‌دار (گلدان) درست می‌کنند.

- خورجین

خورجین دو نوع است:

- خورجین قالی یا رکات (rekat): که در زمان
 قدیم جزء جهیزیه عروس بوده و طریقه بافت آن شبیه
 پشتی‌های امروز است. در شروع بافت خورجین ابتدا
 مقداری با نخ پنبه‌ای به صورت گلیم می‌بافند و در آن
 سوراخ‌هایی (مانند جای دگمه) ایجاد می‌کنند، بعد از آن



- گرد (gord) چوبی محکم بلندتر از عرض قالی
 - سه‌لاچوپون روشی برای سه‌لا کردن نخ
 - پی‌دمه (pydeme) چوبی صاف و محکم به اندازه
 گرد. نام دیگر گللک (gollak)
 - قیچی (مقراض)
 - شانه قالی‌بافی
 - گاز، چوبی است برای کشیدن و محکم کردن قالی
 - شت (šat) نخ پنبه‌ای تابیده شده

دور آن را هم می‌دوزند و شیرازه می‌کنند و در لای زیری و در محل سوراخ با نخ، قلاب‌هایی محکم درست می‌کنند که سر این قلاب‌ها را از سوراخ درمی‌آورند و مانند دانه‌های زنجیر به هم می‌بافند تا خانهٔ آخر. به قلاب آخر می‌توان قفل هم زد.

این نوع خورجین برای نگهداری اجناس و لوازمی است که بانوی خانه آن را دور از دسترس کودکان یا کسان دیگر قرار می‌دهد و به همین منظور به آن می‌توان قفل زد.

- خورجین ساده و تاس‌دار: این نوع قالی کاربرد عمومی دارد و چندان زینتی نیست، برای فروشنده‌های دوره گرد (پیشه‌وران) بافته می‌شود که ممکن است قلاب‌دار هم باشد.

- جوال

جوال را از نخ پنبه‌ای و ساده می‌بافند که بعد از شیرازه کردن دور آن به شکل کیسه‌ای بزرگ برای حمل و نگهداری گندم و آرد درمی‌آید که در آن را هم می‌توان با نخی که در کنارش آویزان است به راحتی جمع کرد و بست.

- خوره

خوره وسیله‌ای است که برای حمل بار روی چهارپایان می‌اندازند. جنس آن از پنبه و ضخیم‌تر از گلیم و بافت آن هم ساده است. به صورت مربع مستطیل $1 \times 1/5$ متر بافته می‌شود، آن را دولا می‌کنند و دو عرض و یک طول روبه‌روی هم را می‌دوزند. دهانهٔ آن همان طول خوره است. لبهٔ خوره را با نخ گرمی (germy) می‌بافند و برای جای دست هم دو تکه چوب مقاوم هفت هشت سانتی‌متری به نام اشکلو (eškelu) در

دو طرف لبهٔ خوره (حدود سی سانتی‌متری) می‌دوزند. این وسیله برای حمل غلات و کاه مناسب است. موقع حمل بار اشکلوها را از داخل قلاب درمی‌آورند که در این صورت هیچ چیز از داخل آن بیرون نمی‌ریزد و دو طرف آن هم شل نمی‌افتد. در مناطق دیگر به خوره گله هم می‌گویند.

- سرتاق (sartâq)

نوعی خوره در اندازه کوچک‌تر است که برای حمل سنگ، خاک و کود به کار می‌آید.

- توبره (توبره)

از پنبه و ساده‌بافت است، دارای بندسی است که می‌توان آن را به شانه یا گردن حمایل کرد (آویخت)، برای حمل علف، شاخ و برگ درختان و جمع کردن خوشهٔ گندم مناسب است.

- چنته (čante)

به توبرهٔ کوچک می‌گویند که گنجایش آن حدود دو کیلو گندم یا جو است. می‌توان آن را به شانه حمایل کرد و نوعی از آن را برای جودادن به سر چهارپایان می‌بندند. در زمان بذریاشی برای کله‌ریز (keleriz) یا بذریاش وسیلهٔ کارآمدی است.

- پلاس

پلاس را از موی تابیده‌شده بز می‌بافند که مخصوص عشایر و کوچندگان است و به هر تکه آن یک شقه می‌گویند.

- کرباس

نوعی پارچه نخی سبک است که در زمان قدیم در منازل بافته می‌شد. کارگاه و نحوهٔ بافت آن شباهت زیادی به شعربافی دستی مردم یزد دارد که از ماسوره

استفاده می‌شود. با آن پیراهن، شلوار و چیزهای دیگر می‌دوختند.

- بند تبتان (بند شلوار)

در قدیم رسم بود بند شلوار را از پنبه و گاهی از پشم می‌بافتند، برای تزئین به آن گلپک (golompak) یا منگوله رنگی می‌دوختند و در کمر، مقابل شکم، گره می‌زدند.

همکاری و تعاون در بافت قالی

برای بافتن قالی بعضی از خانم‌های بافنده آن را به روش «کمک به کمک» و دو سه نفری با هم می‌بافتند. به این صورت که ابتدا قالی نفر اول را تمام می‌کنند و بعد نوبت نفر بعدی می‌رسد. این روش زمانی انجام می‌شود که همه بافنده‌ها در سرعت دست و مهارت تقریباً با هم برابر باشند و قالی را هم برای خودشان بیافند.

اگر کار مزدی باشد، صاحب کار، تسدی دست و مهارت را در نظر می‌گیرد و در پایان نقدی یا هدایایی از قبیل پارچه، قند، چای، کشک و مقداری از نخ قالی (ریس) و پشم اضافی را به کارگر می‌دهد.

ابزار قالی‌باف‌ها

همه قالی‌باف‌ها باید برای خود شانه (شونه) و چاقوی قالی‌بافی داشته باشند گاهی به آن قیچی (مقراض) هم اضافه می‌شود.

در موقع کار پهنای قالی را به تعداد نفرات تقسیم می‌کنند و به هر کدام سهمی برابر با بقیه می‌رسد. اگر یک نفر عقب بیفتد و یا یک روز نیاید، هم‌دست او از

سهم خودش می‌بافد و برایش پوت (که‌ون پوتی= kevonputy) می‌گذارد تا روز بعد آن را تکمیل کند. در این روش خللی در کار سایر بافنده‌ها ایجاد نمی‌شود.

مصالح قالی

اغلب چیزهایی که برای دراز کردن یک قالی (بافتن) نیاز است، در آبادی وجود دارد و از مصالح اصلی شت (šat)، شی‌پوت (šyput) و رنگ است.

شت (تار قالی) یا ریس را در قدیم «چرخورس‌های» آبادی در مقابل مزد معین می‌ریسیدند. چون کار مشکلی نبود پیرزنان آبادی در مقابل روزی یک من پنبه، یک چارک قند یا یک من کشک این کار را انجام می‌دادند.

بعد از چرخو کردن، نوبت به چند لا کردن و گروک (goruk) کردن می‌رسید که هر کدام از آنها مزد جداگانه برای پنبه‌ریس و دومی (dumy) (برای گروک کردن آن) داشت.

در نهایت باید نخ حاصله را می‌تابیدند برای این کار معمولاً از تنه درخت استفاده می‌کردند و ریس خیس شده را با کمک چوب کوتاه می‌پیچاندند تا خوب تاب آن کشیده شود و نخ چند روز به همان حالت بین درخت‌ها می‌ماند تا زمان گروک کردن و تونیدن (تنیدن) آن فرارسد.

اکنون شت (تار) آماده در بازار در اندازه‌ها و رنگ‌ها و مقاومت‌های گوناگون موجود است که بیشتر آنها در کارگاه‌های مجهز به عمل می‌آید.

شی‌پوت (ته‌پود)

نخی است که در چند قسمت قالی به کار می‌رود و

جنس آن پنبه‌ای است. این نخ در اندازه مناسب در بازار به نام «ریس هندی» وجود دارد.

رنگ

کار رنگ کردن ریس قالی در گذشته به وسیله بانوان بافنده قالی به روش سنتی انجام می‌شد، ولی اکنون رنگرزی در کارگاه‌ها انجام می‌شود (به جز در مواردی معدود و رنگ خاص).

برای رنگ کردن ریس به ویژه رنگ قرمز ماه محرم و صفر را انتخاب نمی‌کردند، چون رنگ قرمز را رنگ شادی می‌دانستند. بعضی‌ها اگر ناچار بودند، تا روز هفتم را بی‌اشکال می‌دانستند و دست به کار نمی‌زدند. در رنگرزی سنتی بیشتر از گیاهان و مواد زیر استفاده می‌شد:

- پوست گردوی تازه برای رنگ قهوه‌ای
- پوست قوسک (qouisak) برای رنگ قرمز
- روناس
- پوست انار
- نیل و نمک برای رنگ آبی و رنگ زنگالی (زنگاری) یا کچلو (keçelu)
- نیل و نمک و کاه کوهی برای رنگ سبز
- زاج (زاغ) برای رنگ کرم
- حنا و ترف (tarf) (قره‌قوروت) برای رنگ نخودی

دار کردن قالی

وقتی مقدمات کار فراهم و تصمیم بر زدن یا دار کردن قالی گرفته شود در یکی از روزهای دوشنبه، چهارشنبه یا پنجشنبه (از روزهای سعد برای برپا کردن قالی) شروع به



کار می‌کنند و با کمک استادی که در زدن و به‌دار کشیدن قالی مهارت لازم را دارد مشغول می‌شوند.

بعد از اینکه قالی زده شد و «چهارکناره» آن را بستند، پسر نوجوان یا دختری را که پایش سبک باشد برای تونیدن (تنیدن) خبر می‌کنند. دو بافنده یکی سر قالی و دیگری بن قالی می‌نشینند (کسی که در بن نشسته باید ماهرتر باشد) که به این دو نفر اصطلاحاً «سروبن‌گیر» می‌گویند.

کار را با صلوات و نام خدا شروع می‌کنند و کودک سبک پا را می‌آورند (قبل از اینکه کسی وارد شود) و به

او می‌گویند: «بیا و پایت را سر قالی برسون». کودک با آموزشی که دیده ابتدا به قالی سلام می‌کند و همه صلوات می‌فرستند و کودک می‌خواند:

پای من بر پای باد
بر محمد صلوات
پای من پای پری
توفیق از مرتضی علی
پای من پای پشه
این قالی خیلی طول نکشه

درباره افراد سبک پا و سنگین پا، برخی بر این باورند کسی سبک‌پاست که از اول اذان صبح تا اذان ظهر به دنیا آمده باشد و نوزادانی که در زمان دیگر به دنیا بیایند به سنگین‌پایی مشهورند.

کودک سبک پا سر گروک (نخ) را که در کاسه‌ای انداخته‌اند به دست یکی از بافته‌ها می‌دهد تا کارش را شروع کند. وقتی که اجرای این رسم و تنیدن اول کار تمام شد، کودک را با خوشرویی و همراه با شادی و دادن شیرینی مرخص می‌کنند.

از این به بعد کار روزانه قالی‌باف‌ها شروع می‌شود اما بعضی‌ها عقیده دارند در روز اول بعد از گردگرفتن و دم قالی را باز کردن باید با نخ پشم یا ریس یک ردیف کامل دم قالی را باز کنند. اگر تا قبل از غروب آفتاب این ردیف تمام نشود به شوخی می‌گویند: «اگر امشب دم قالی باز نشود باید بریم تو بغل چوپون»

بعد از حاشیه، نوبت تخت (متن) یا نقش اصلی قالی می‌رسد که به این کار «تخت‌ریزون» می‌گویند. بعد از تخت‌ریزون وقتی قالی به نصف می‌رسد به آن نصفه کنون می‌گویند. وقتی پود نصفه شروع شود

قالی‌باف‌ها با هم دم می‌گیرند و می‌گویند: «نصفه کنون حلواپزون» که به این طریق هدیه نصفه کنون طلب می‌کنند و صاحب قالی خوشحال از اینکه نیمی از کار بافت قالی انجام شده، هدیه‌ای به آنها می‌دهد و آنها را برای ناهار و یا شام دعوت به «قاتق تافته» (نام یک حلوی محلی است) می‌کند و از آنها پذیرایی می‌شود.

برای درست کردن این حلوی محلی آرد را با روغن حیوانی تفت می‌دهند. وقتی آرد خوب سرخ شد و بوی خامی آن از بین رفت، مقداری آب اضافه می‌کنند و خوب هم می‌زنند تا لک لک (loklok) (تکه تکه) نشود. با اضافه کردن مقداری سیاه‌دانه، خاکه قند و شکر، حلوی شیرین، دلچسب و خوشگوار به دست می‌آید که به آن «تافته» هم می‌گویند.

وقتی تخت (بافت اصلی) قالی تمام شد و نوبت به حاشیه دوم رسید، باز قالی‌باف‌ها می‌گویند: «حاشیه‌ریزون نقل‌ریزون». در این مرحله هم صاحب قالی شیرینی حاشیه‌ریزون تقدیم می‌کند.

گاهی کار برای قالی‌باف سخت می‌شود، به اصطلاح بافتشان کند پیش می‌رود. برخی برای شوخی و ایجاد روحیه و نیرو می‌گویند:

سرکار بن‌کار
برو خواهر و مادرت را بیار
اگر خواهر و مادرت نمیان
برو لگن چیمالت را بیار

چیمال (çimâl) یا چنگ‌مال مخلوطی از نان تازه، روغن گوسفند و خرماست که با دست آن را چنگ می‌زنند و ورز می‌دهند. قطر آن نازک نیست و کمی ضخیم‌تر از نان معمولی است.

وقتی حاشیه دوم هم به پایان رسید، بخش گلیمو (gelimu) یا شلتوک (šaltuk) را با هم می‌بافند و شانه، مقرض و چاقو را برمی‌دارند و اطراف دار قالی را خوب آب و جارو و تمیز می‌کنند و اینجاست که قالی آماده بریدن است که همه صلوات می‌فرستند و مقداری آب به دم قالی و کمی هم سر قالی می‌ریزند و بر این باورند که قالی هم جان و روح دارد و نباید هیچ چیز را بدون دادن آب سر برید (به ویژه گوسفند و قالی را).

برای پایین کشیدن قالی از دار می‌خوانند:

«شَر بدور شیطان بدور»

«هرچه خیره پیش بیاد»

«بر آدم حسود و چشم شور لعنت»

آنگاه که قالی بریده و از دار جدا شد، هر کدام از قالی‌باف‌ها یکی دو تکه نخ «سرشت» (saršat) (نخ اضافه از سر قالی) را برمی‌دارند و دور سر خود می‌بندند و می‌گویند: «درد سر ما از تو، سالمی تو از ما»
 عده‌ای به نام خانمی که حامله و یا پا به ماه است نیت می‌کنند و در ورودی خانه و اتاق را باز می‌گذارند. با توجه به جنس اولین کسی که به محل دار قالی وارد می‌شود، پسر یا دختر بودن زن حامله را حدس می‌زنند و این هم نوعی تفأل سنتی خانم‌های قالی‌باف است.
 در روز قالی‌برون، صاحب قالی باید آتش بپزد، چون این طور خوانده می‌شود:

«قالی برون آتش‌پزون»

بعضی‌ها با صاحب قالی شوخی دارند و به طنز می‌گویند: «حالا که به سلامتی قالی بریده شد سربرون می‌خواهیم» و صاحب کار هم در جواب به شوخی می‌گوید: «سربرون حرف پرون». یعنی حالا که قالی

بریده شده و کاری با شما قالی‌باف‌ها ندارم، عوض مزد حرف تحویل می‌دهم. بدین گونه با شوخی و دلخوشی کار بافت قالی به پایان می‌رسد.

قالی نو وقتی از کارگاه خارج شد، جای آن را آب و جارو و چاقوهای قالی‌بافی را در سوراخ دیوار فرو می‌کنند و (با صدای بلند) می‌گویند: «بر چشم شور و بر آدم حسود لعنت، این چاقو را زدم توی چشم دشمن.»
 باور بر این است که این کار برای دورباش دادن به بدی‌های خلقی و سماوی بی‌تأثیر نیست و چاقوها مدتی در سوراخ می‌مانند.

در روز به پایان رسیدن بافت قالی و بریدن آن، صاحب قالی همه بافته‌ها را مهمان می‌کند و با آتش سربرون، قهوه و چای از آنها پذیرایی می‌شود و مزد قالی‌باف‌ها را به میزانی که قبلاً طی شده، تمام و کمال می‌پردازد و بعضی‌ها هم به رسم هدیه و دست‌خوش هدایایی تقدیم قالی‌باف‌ها می‌کنند، مثل: پارچه برای لباس، چهارقد (روسری)، مقداری نخ قالی و چیزهای دیگر به نام «دست‌بارونه» که جدا از مزد مرسوم است.

برخی از قالی‌باف‌ها هر روز غروب وقتی کار بافت قالی در آن روز به پایان می‌رسد قالی را با این آیین «مُهر» می‌کنند: مقداری خاک تمیز (خاک تیمم) برمی‌دارند و در دم قالی در پنج جا می‌ریزند و می‌گویند:

«مهرش کردم مهر علی»

دورش نیاد جن و پری»

صبح بعد با دست به دم قالی می‌کشند و خاک روز قبل (خاک مهر) را زیر قالی می‌ریزند و با نام خدا و توسل به ائمه معصومین (ع) به شیطان دورباش می‌دهند.
 رسم است در هفته اول قبل از غروب آفتاب کار را

زرده که زرد کرده

تنبله را جلد کرده

از خانم‌هایی که بچه شیرخواره دارند اگر کسی پرسد چرا قالی نمی‌بافد، در جواب با افتخار می‌گوید: «چرا نمی‌بافم؟! من دارم روزی یک گز مخمل می‌بافم»، چون نگهداری و شیردادن به کودک را برابر با بافتن یک متر مخمل می‌دانند.

اگر خانمی به هر دلیلی نتواند قالی خود را همزمان با دیگران که کار را با او شروع کرده‌اند به پایان برساند و

چند هفته دیرتر کارش تمام شود، مرد خانه به شوخی برایش می‌خواند:

پس از سالی

زنم بافته جوالی

این هم چه جوالی

نیمچه جوالی

جوال رشته‌داری

این نوعی شوخی و مزاح بین زن و شوهر است، چون در خانواده‌های این منطقه خانم‌ها هم‌دوش مردان کار می‌کنند گاهی زحمات و نتیجه کارشان چشمگیرتر از مردان است. مردانی از این لطیفه استفاده می‌کنند که می‌دانند همسرشان به دل نمی‌گیرد و نه تنها ناراحت نمی‌شود، بلکه از شوخی زوجهش انبساط‌خاطر هم پیدا می‌کند.



تعطیل کنند تا «زرده شب» و سنگینی آن روی قالی نیفتد و فرش زود بافته شود.

تا وقتی که بافت قالی به نیمه نرسیده باشد، بهتر است قالی‌باف‌ها پایشان را روی قالی دراز نکنند، چون می‌گویند: «پا به راه است قالی همیشه به دار می‌ماند.» نان هم روی قالی نمی‌گذارند و بر این باورند که: «اگر نان روی قالی (در حال بافت) بگذارند توشه راه برمی‌دارد، سنگین می‌شود و دور (دیر) بافته می‌شود.»

عده‌ای در روز جمعه (عید محمد(ص)) قالی نمی‌بافند، چون عقیده دارند که قالی مدتی طولانی به دار می‌ماند. البته این باور در مورد روز جمعه آخر صدق نمی‌کند و در جمعه آخر به بافت قالی می‌پردازند.

برخی از قالی‌باف‌ها که از همراهان عقب‌ترند، ولی نزدیک غروب با عجله می‌خواهند سهم خود را ببافند و تمام کنند، بقیه در برابر این کارشان به شوخی می‌گویند: